ماجرای ما و زومرها

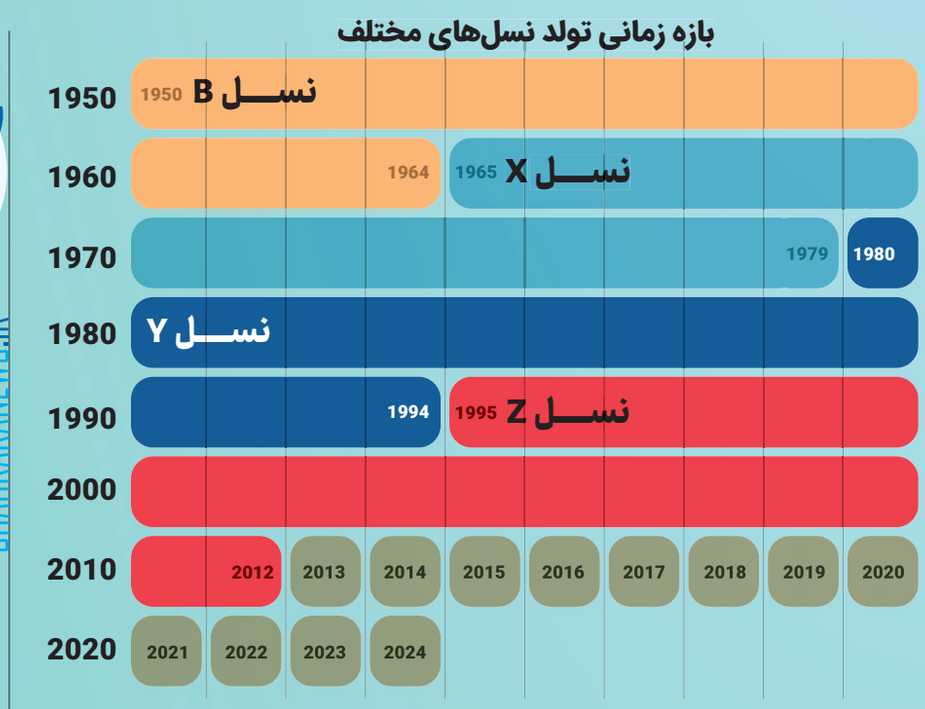
نگاهی به شاخصه های نسل Z و راه هایی برای برقراری ارتباط بهتر با آن ها



خبرنگار
معصومه فرمانی گیا

آن ها را «نسل زد» یا «زومرها» یا حتی «نسل نت» می نامند. آمال و آرزوهایشان شباهت زیادی به هم دارد؛ عمرشان به رؤیابافی می گذرد؛ گرچه به خاطر روحیه مطالبه گری به خیلی چیزها هم اعتراض دارند؛ به کم بودن ها، کم کاری ها، پشت گوش انداختن و ندیدن ها اما به همان نسبت انعطاف پذیر، بخشنده و واقع بین هستند و غالبا جسورتر از نسل های پیش؛ شاید باور برخی ها این باشد که نسل زد (متولدان ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۱) که بزرگ شده عصر فناوری و فضای مجازی هستند، چالش ها و معضلات بیشتری را برای اجتماع و محیط اطرافشان ایجاد می کنند اما خیلی ها هم نگاه خوش بینانه دارند و معتقدند نباید از ظرفیت این گروه برای ساختن جامعه و کشور غفلت کرد و فقط باید آن ها را درک کرد.







تغییری به سرعت برق و باد

همه تحولات به سرعت برق و باد رخ داد. تا چهارپنج دهه قبل، تفاوت چندانی بین دو نسل و مطالبات آن ها وجود نداشت. تحولات چشمگیر از زمانی شروع شدکه رسانه ها مدرن شدند. گرچه تعمیم در مورد هیچ جامعه آماری به صورت صددرصدی درست نیست اما درواقع بعد از دهه ۷۰ با شکاف بین نسلی بسیار بیشتری از پیش مواجه شده ایم؛ نسل زد، محصول زندگی و پیوند مشترک پدرها و مادرهایی هستند که غالبا با سختی و محنت بزرگ شده اند و کاستی های حاکم بر زندگی، سخت‌کوش و پرتلاش بارشان آورده است و به همین خاطر برای فراهم‌کردن رفاه و آسایش فرزندانشان، دویده و عرق ریخته اند. اهداف، نیازها و مطالبات آن هایی که در این بستر و عصر فناوری رشدکرده اند، زمین تا آسمان با نسل های قبل تفاوت دارد؛ نسلی که خودشان را در فضای مجازی تعریف کرده اند. کنش و رفتارهای این نسل، گاهی این تصور را برای برخی پیش می آوردکه آن ها به جای تمرکز بر اهداف بلندمدت، بیشتر به لذت های آنی فکر می‌کنند و خانواده ها و اجتماع را با چالش مواجه کرده اند؛ البته دیدگاه ها در این باره متفاوت است و برخی کارشناسان هم معتقدند نباید بدبینانه به این موضوع نگاه کرد.

نسل ارزشمند Z

به‌گفته مرضیه کهندل که‌کارشناس حوزه علوم تربیتی است، متفاوت بودن، ناهم سویی و درک نکردن متقابل افراد از دو نسل مختلف در همه زمان ها، کم وبیش وجود داشته است و موضوع غیرقابل انتظاری نیست اما با پیشرفت سریع فضاهای ارتباط مجازی و زندگی های موبایلی در دهه های اخیر، ما با یک شکاف نسلی عمیق تری مواجه هستیم.

او اعتقاد دارد وقتی جامعه رو به توسعه است، طبیعی است که این توسعه بر سبک زندگی و حوزه ارتباطات ما تأثیرگذار باشد؛ زبان مشترک بین نسل ها تحت تأثیر توسعه فناوری قرارگرفته است که نسل زد و آلفا که از بدو تولد با آن زیسته اند، به این زبان آشناتر و با آن آمیخته هستند؛ به همین خاطر والدین و حتی معلمان، نوعی گسست وگاهی تعارض با نسل نو احساس می‌کنند.

کهندل این ادعا را که جوانان و نوجوانان نسل زد و آلفا، هویت زده و سردرگم هستند، قبول ندارد و می‌گوید: وقتی آن ها با ویژگی های محیط فناورانه امروز سازگار شده اند و مطابق آن می اندیشند، تصمیم می‌گیرند و اقدام می‌کنند، نباید این مسئله را اتفاق نامبارک و ناخوشایندی تلقی کنیم و به آن برچسب بی هویتی بزنیم. چه بسا این، نوعی هویت تازه است که باید درست تعریف شود. تصور بی هویتی درباره این گروه غالبا برای کسانی پیش می آیدکه با دنیای آن ها ناأموس و ناآشنا هستند، درحالی‌که این طیف از اجتماع، ویژگی های ارزشمند زیادی دارندکه باید درک شوند؛ دهه هشتادی ها برخلاف ظاهر خاصی که دارند، آنجا که لازم باشد، قاعده ها را هم به هم می زنند، به دین و انقلاب علاقه ای خاص نشان می دهند. پیاده روی اربعین و حضور درگروه های جهادی در مناسبت های مختلف، از بزنگاه هایی است که علاقه این نسل را به دین و انقلاب نشان می دهد.

او با تأکید بر اینکه هر نسلی نیاز به تفریح، نشاط و سرگرمی دارد، می‌گوید: این گروه هم متمایز از این قاعده نیست و تمام این نیازها را دارد، فقط شاید نوع آن فرق کند. دنیای او در تلفن همراه خلاصه شده است و حتی سرگرمی های تلفن همراه را به برنامه های رسانه ملی ترجیح می دهد. به نظر می رسد فیلم های مهیج و پویانمایی، طرفداران زیادی در بین این نسل دارد. به قول خودشان، برنامه باید به‌گونه ای باشدکه آدرنالین خونشان را بالا ببرد.

کهندل ادامه می دهد: عجول بودن، ویژگی دیگر آن هاست که دوست دارند هر چیزی زود به نتیجه برسد. معمولا به‌کسب وکارهای مجازی روی می آورند. بلاگری در این طیف، طرفداران زیادی دارد؛ به این خاطر زیاد به ظاهر خود اهمیت می دهند؛ البته دوست دارند جامعه و خانواده، آن ها را بپذیرند و مخالفت ها را زیاد برنمی تابند.

او درباره رسالت آموزش وپرورش به عنوان مهم ترین نهاد تربیتی دربرابر نسل گفته شده اظهار می‌کند: نظام تعلیم و تربیت ما باید از آثاری که این نسل خلق می‌کنند، استقبال و پشتیبانی کند. وقتی جوامع به سمت بهره وری و شاد زیستن حرکت می‌کنند، مدارس هم باید آن را یک ارزش تلقی کنند و برنامه های توأم با شادی های سالم، خلاقانه و مفرح را در برنامه های درسی خود بگنجانند و از رویه های تربیتی کهنه و غیراثربخش، دست بردارند.

برخی شاخصه‌های نسل زد

۱ علاقه به ارتباطات مجازی و رسانه‌های دیجیتال

۲ طرفداری از خلاقیت و نوآوری

۳ اظهار دیدگاه‌ها و احساسات شخصی به‌صورت آزاد

۴ نیاز به باور و اعتماد

۵ واقع‌بینی و درک واقعیت

۶ انعطاف‌پذیری

۷ خیال‌پردازی

۸ مطالبه‌گری

شرح وظایف خانواده، رسانه و جامعه

احمدرضا اصغرزاده، جامعه‌شناس، هم برلزوم درک کردن نسل زد تأکید می‌کند و با اشاره به اینکه این نسل، زمان بیشتری را درگیر فضای مجازی است، می‌گوید: وقتی ورودی های ذهن، درگیر جنبه های واهی در فضای مجازی می شود، این نسل جذب الگوهای غیرواقعی ای خواهند شدکه در این فضا معرفی می شوند.

پیشنهادی که او در این زمینه مطرح می‌کند، خطاب به خانواده هاست؛ اینکه زبانِ چگونه صحبت‌کردن با نسل زد را باید یاد بگیرند. پس از آن نوبت به صداوسیما و رسانه ها می رسدکه در این زمینه رسالت دارند نسل جدید را جامعه پذیر کنند و برای نسلی که درگیر دنیای اغراق آمیز مجازی است، محتوایی را تولیدکنندکه جذابیت داشته باشد.

اصغرزاده بر این باور است که هر جامعه به فراخور سیاست های کلی و اهداف کوتاه و بلندمدتش، باید برای نسل «زد» و «آلفایش»، برنامه ریزی و هدف‌گذاری کند و این برنامه ریزی باید همه ابعاد زندگی این نسل را دربر بگیرد.

لزوم برنامه ریزی برای نسل Z

علی ممتاز، روان شناسی است که چهار سال از عمر دوازده ساله کاری خود را در حوزه کودکان و نوجوانان مشغول مشاوره بوده است. او صحبتش را با طرح چالش هایی که نسل زد با آن درگیر هستند، شروع می‌کند: یکی از موضوعاتی که باعث سردرگمی نوجوان ها می شود، بحث فلسفه زندگی است؛ اینکه معنای آن چیست. ما برای اینکه معنای زندگی را بفهمیم، باگزاره های مسلم متعددی روبه رو هستیم؛ مانند احساس استقلال، آزادی، تنهایی، مرگ و... . ورودی های خاصی که از فضای مجازی وارد ذهن این نسل می شود، احساس آزادی و دیگر نیازها را به سطح پایین تنزل می دهد. ازسوی دیگر، وقتی این گروه نتوانند به راحتی افکارشان را منتقل کنند، جامعه و خانواده، مقابل آن ها می ایستند و این تقابل گاهی ختم به ناکامی و پرخاشگری می شود.

ممتاز تأکید می‌کند: باید برای مطالبات و خواسته های این نسل برنامه ریزی شود.

او اعتقاد دارد: شناخت نیازها و مطالبات و اهداف و انگیزه های افرادی از این نسل که قرار است جامعه ما را بسازند، باعث می شود نوجوان ها به دنبال پیدا کردن هویت خودشان سردرگم نباشند.

او این موضوع را با مثالی تشریح می‌کند: بسیاری از نوجوانانی که برای مشاوره به من مراجعه می‌کنند، از تمایلشان به مهاجرت می‌گویند. درواقع این، یک نوع فرار از خود است و حلقه مفقوده آن هم، هدفمندی است. رسانه ها از مهم ترین بخش هایی هستندکه نوع نگاه و محتوای تولیدی آن ها در این زمینه، تعیین‌کننده است.

غنای ادبیات فارسی برای نوجوانان، معرفی نشده است

ادبیات و زبان محاوره نسل زد هم با نسل های پیشین، تفاوت چشمگیر دارد. دکتر علیرضا قیامتی، استاد زبان و ادبیات فارسی، پرسش های ما را درباره محاوره نسل جدید و آن بر تأثیر زبان و ادبیات فارسی پاسخ می دهد.

واژه هایی که نسل زد استفاده می کنند، از کجا می آید؟

به نظر می رسد ادبیات این نسل، ترکیبی از واژه های لاتین و اروپایی است. نوجوانان با توجه به مقتضیات زمانی که در آن زندگی می‌کنند، احساس می‌کنند هرچه در مکالمه، واژه های فرنگی بیشتری به‌کار ببرند و غربی تر باشند، به روزتر هستند و جایگاه بهتری خواهند داشت؛ البته این موضوع به ازخودبیگانگی آن ها برمی‌گردد و اینکه متأسفانه هویت ملی خودشان را فراموش کرده اند. اگر به‌گذشته و ریشه های کهن خودشان برگردند و با تأمل، آیین و فرهنگ خودشان را مرور کنند و بدانند جهان در برابر این فرهنگ و ادبیات سر تعظیم فرود می آورد، جذب فرهنگ و زبان بیگانگان نمی شوند. من گمان می‌کنم دلیلش این است که نتوانسته ایم این نسل را با فرهنگ خودمان آشنا کنیم.

تصور می کنید فضای مجازی تا چه حد بستر اشاعه و گسترش این ادبیات است؟

این موضوع را اصلا قبول ندارم که ریشه و جایگاه و خاستگاه آن، فضای مجازی باشد. شاید به قول شما جایی برای اشاعه و گسترش آن باشد اما منشأ آن نیست. این موضوع برخاسته از ادبیات محاوره‌ای بین نسل جدید (دهه های ۸۰ و ۹۰) است.

اجتماع چقدر به این موضوع دامن می زند؟

ببینید؛ وقتی نوجوانی وارد قهوه خانه یا به اصطلاح امروزی ها کافی شاپ می شود و تمام نمادهای اطراف آن مجموعه را به زبان لاتین و بیگانه می بیند، ناخواسته احساس می‌کند این ها مظهر به روز بودن و نوین بودن و باکلاس بودن است و تحت تأثیر قرار می‌گیرد. البته در این ضعف، کاهلی و کوتاهی متولیان فرهنگی نیز بی تأثیر نیست و من معلم و استاد دانشگاه به نوعی خودم را مسئول می دانم‌که در معرفی مفاخر فرهنگی و ادبی کم‌کاری کرده ام. این وظیفه ماست که ظرفیت های ادبی سرزمینمان را معرفی کنیم.

شما فکر می کنید این واژه ها دوره مصرف دارند و گذرا هستند یا در حوزه ادبیاتی ما خواهند ماند و ماندگارند؟

بخشی از این واژه ها ممکن است از دایره المعارف واژگان ما حذف شوند و از بین بروند، ولی بی تردید بخشی از آن خواهد ماند. وقتی در ادبیات محاوره ای ما و در نسل به اصطلاح فرهیخته، به جای عبارت «صدا بزن» واژه «پیج کن» به عاریت گرفته می شود و این شیوه صحبت‌کردن را نشان باکلاس بودن می دانیم، قطعا از دایره لغات و ادبیات ما خارج نمی شوند.